

۹۱ / ۱۲ / ۲۰

جلسه ۸۰

صحیح و اعم

یکشنبه

سال سوم

صحیح و اعم (۱۶)

پیشخوان

جمع بندی مقدمه ۷

مقدمه ۸ : نکته اول

مقدمه ۹ : نکته دوم

اشاره مرحوم آخوند به ۵ نوع شرط یا جزء

تصویر بحث مرحوم آخوند

ما می گوئیم

اشکال اول حضرت امام به مرحوم آخوند

دو تقریر از اشکال حضرت امام

ملاک خروج از محل نزاع :

آن است که همه کسانی که در نزاع سخن می گویند، چیزی را از محل نزاع خارج بدانند. و لذا اگر کسی چیزی را محال بداند ولی دیگری محال نداند، باز در محل نزاع وارد است

قابل قبول بودن مبنای حضرت امام

مبنای حضرت امام که همه اجزاء و شرائط را داخل در محل نزاع می دانستند، قابل قبول است

نادرست بودن تعبیر مرحوم نائینی مبنی بر خروج شرائط خاص از محل نزاع

چراکه دلیل ایشان، صرفاً یک دلیل بر خروج برخی از شرائط از مسمی است و در عداد دلیل های دیگری که ممکن است بر خروج دسته ای دیگر از شرائط اقامه شود

جمع بندی

مقدمه ۷

مهمترین سؤال در بحث صحیح و اعم و در مقام تسمیه

آیا صلوة وضع شده است برای ده جزء - مثلاً - و یا برای «ده جزء در حالیکه شرائط پنج گانه» را دارند؟

نکته ۱

نکته: دخالت شرائط در تسمیه، به این نحوه است که **تقید اجزاء به آنها**، جزء مسمی می شود

به عبارت دیگر:

آنچه شرائط ماهیت صلوة است، اگر بخواهد در مسمای صلوة وارد شود به این نحوه است که «تقید به آن» جزء مسمی می شود

زمان حقیقی یا مجازی بودن استعمال مأمور به

اگر مأمور به همان مسمی باشد - استعمال، حقیقی است

اگر مسمای صلوة «رکوع + سجود» است ولی مأمور به «فقط رکوع» باشد - استعمال مجاز است

موضوع بحث در صحیح و اعم :

درباره مسمای صلوة است و نه در مأمور به

پس رابطه مسمی و مأمور به در حقیقت رابطه موضوع له و مستعمل فیه است

نکته ۲

در صورت بحث از اجزاء و شرائط:

- گاه مراد ما طبیعتی است که مأمور به است

در این صورت: هر جزء و شرطی که در مأمور به دخیل است، به شرطی که استعمال حقیقی باشد، در

مسمی هم دخیل است چراکه مسمی همان مأمور به است

- گاه مراد ما شخص مأمور به خارجی است (مصدق مأمور به)

در این صورت: آنچه در مأمور به دخیل است. ارتباطی با مسمی ندارد.

اشاره مرحوم آخوند به ۵ نوع جزء یا شرط

<p>اگر طبیعت مأمور به، از آن شیء و اشیاء دیگر تألیف یافته باشد و امر به مجموعه آن ها تعلق گرفته باشد. / مثال: رکوع برای صلوة</p>	<p>جزء طبیعت مأمور به</p>	<p>نحوه اول</p>
<p>اگر آن شیء از طبیعت مأمور به خارج باشد ولی خصوصیتی در مأمور به، بدون آن شیء حاصل نمی شود. / مثال: وضوء و غسل</p>	<p>شرط طبیعت مأمور به</p>	<p>نحوه دوم</p>
<p>اقسام شرط: ۱. شرط مقارن / مثال : استقبال قبله ۲. شرط متقدم / مثال: وضو ۳. شرط متأخر / مثال: غسل زن مستحاضه در شب بعد برای صوم</p>		

اشاره مرحوم آخوند به ۵ نوع جزء یا شرط

وقتی شما طبیعت (صلوة) را در خارج ایجاد می کنید، در آنچه ایجاد می کنید، چیزهایی را غیر از آنچه مربوط به ماهیت است، داخل می کنید

اقسام:

۱. این اجزاء گاه باعث مزیت می شود / مثال: تکرار بعضی از اذکار
۲. گاه باعث منقصت می شود / مثال: تکرار دو سوره در یک رکعت

جزء

فرد مأمور به

نحوه

سوم

آن فردی از صلوة که پدید می آید، شرائطی دارد که:
گاه موجب مزیت می شود / مثال: نماز در مسجد
گاه موجب منقصت می شود / مثال: نماز در حمام

شرط

فرد مأمور به

نحوه

چهارم

اشاره مرحوم آخوند به ۵ نوع جزء یا شرط

صلوة ظرف است برای مطلوبیت آنها [در این صورت تعدد مطلوب است]
یعنی آنها مطلوب جدیدی برای شارع هستند ولی محل آنها، نماز است

پس اینگونه اشیاء، خود مطلوب نفسی هستند که در مطلوب دیگری واقع می
شوند

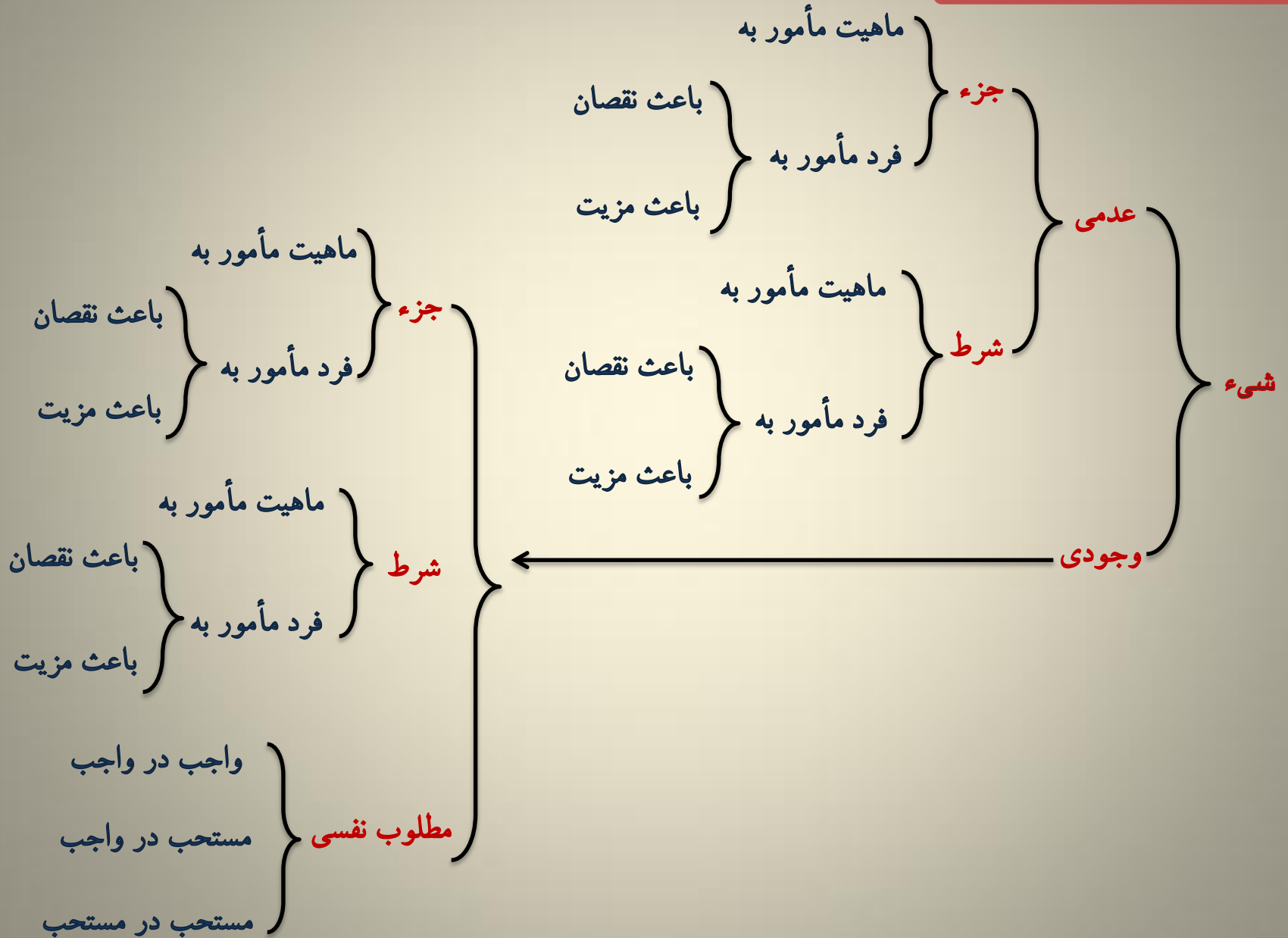
اقسام:

۱. واجب در واجب / مثال: احرام در حج
۲. مستحب در واجب / مثال: قنوت در نماز واجب
۳. مستحب در مستحب / مثال: قنوت در نماز مستحبی

نه جزء و شرط
فرد است و نه جزء و
شرط ماهیت

نحوه
پنجم

تصویر بحث مرحوم آخوند



مثال برای امور عدمی که جزء ماهیت مأمور به هستند
تروک را می توان به عنوان امور عدمی که جزء ماهیت مأمور به هستند مثال آورد

توضیح امور عدمی که شرط مأمور به هستند:
همان ها هستند که از وجود آنها تعبیر به مانع می شود
مثلاً اگر بگوییم "ترک لبس ما لا یؤکل لحمه" شرط است، می توانیم هم چنان بگوییم "لبس ما لا یؤکل لحمه" مانع است

اشکالات حضرت امام به مرحوم آخوند

حکم شیء وجودی: شیء وجودی می تواند شرط یا جزء ماهیت مأمور به باشد

اشکال اول

حکم شیء عدمی: شیء عدمی نمی تواند جزء یا شرط ماهیت مأمور به باشد
مگر اینکه آن شیء عدمی به یک شیء وجودی باز گردد. چراکه «عدم بما هو عدم» تأثیری ندارد

«ماهیت اعتباری» متشکل از یک سری امور وجودی است که اجزاء آن هستند
ولی این اجزاء گاهی مقیداً به یک امر دیگر لحاظ می شوند
حال آیا می توانیم در این ماهیت اعتباری، امری عدمی را لحاظ کنیم؟

ما

می گوئیم

کلام حضرت امام: «امور عدمی» اگر به عنوان جزء یا شرط ماهیت اعتباری لحاظ شدند، لاجرم به یک امر وجودی باز می گردند

تقریر اول:

«تقید به عدم لبس ما لا یؤکل لحمه» در صلوة، و «جزئیت عدم اکل» در صوم، در حقیقت :
مانعیت لبس ما لا یؤکل لحمه (نسبت به صلوة) و اکل (نسبت به صوم) است.

طبق این تقریر:

از دیدگاه امام، «جزء عدمی» و «شرط عدمی» نداریم
بلکه اگر گاهی چنین تعبیری به کار می بریم، مرادمان آن است که «وجود آن شیء» مانع است

ما می گوئیم: دخالت جزء عدمی در ماهیت تصور ندارد

چراکه ما وقتی ده جزء را کنار هم می گذاریم، هزاران جزء دیگر هست که در این مجموعه نیست و
نبودن آنها تأثیری در ماهیت اعتباری ندارد.

ولی دخالت «شرط عدمی» امری معقول است و این همان «به شرط لا» می باشد